



نویسنده: بونی کریستین (Bonnie Kristian)

منبع و تاریخ نشر: ویک «07-03-2017» .  
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

---

## امریکا ، چگونه افغانستان را از دست داد

### How America lost Afghanistan

از جنگ در سرزمین افغانستان کم و بیش شانزده سال میگذرد ؛ طولانی ترین جنگ در تاریخ جنگ های ایالات متحده امریکا ؛ جنگی که ما آن را بیشتر با بصیرت نا متناسب نا دیده میگیریم و یا از آن چشم پوشی مینمایم و پیوسته به آن ریس جمهور جدید امریکا پس از انتخاب و آغاز بکارش کمتر و یا به سختی از افغانستان نام برده و یا به موضوعات افغانستان اشاره نموده است که این خود به آن مفهوم میباید که شاید مداخله عمده و نا مشخص تر ما دارد که بجلو رود.



نورمحمد / AFG/Getty Images

جنرال جیمس ماتیس (James Mattis) وزیر دفاع ایالات متحده امریکا بزودی ممکن دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده امریکا را توأم با یک سلسله پیشنهادات به

ارتباط تعاملات آینده ایالات متحده امریکا در مورد افغانستان در جریان خواهد گذاشت ولی مشکل به نظر می آید که ماهیت این پیشنهاد های وزیر دفاع امریکا از همین حالا پیشبینی شود، چونکه پنتاگون مشتاقانه در پی وارد نمودن فشار های تشدید یی تازه میباشد حالانکه رییس جمهور تازه کار مخالف ملت سازی بوده و حسب سیاست در پیش گرفته خود ملت سازی را از سوی امریکا تقبیح مینماید؛ و برچسپ زدن جنگ را بصورت کل یک فاجعه نام و کام می پندارد و او در عین زمان کدام طرح و پلان مشخص بخاطر بیرون رفتن از معضله پیشروی خود نیز در دست ندارد؛ اما هر آن پالیسی را که او میخواهد برگزیند پالیسی خواهد بود که تا ثیرات عمده آن سیاست برگزیده شده او در خارج از واشنگتن بملاحظه خواهد رسید؛ بالای وظایف و فعالیت های سربازان امریکایی که بخاطر ملت سازی در تلاش دوامدار اند و یا بالای مردم امریکا که از مدت های طولانی از درگیری و خصومت ورزی دلسرد شده اند و دیگر ضرورت آن را نمی بینند که بخاطر تدوام مخالفت ها و خصومت های بی حاصل هزینه پردازند و یا به تدوام مخالفت ها و کشیدگی ها ارزشی بدهند.

به ارتباط بینش و چشم دید از شکل درونی جنگ و به ارتباط چشم انداز اداره دونالد ترومپ از این جنگ نا تمام در افغانستان من (این قلم) با داگلاس ویزنگ (Douglas.Wissing) روزنامه نگار و برنده جایزه به نسبت تازه ترین کتاب تالیف شده ای خود تحت عنوان « نا امید کننده ولی خوشبینانه » هنگام سفر با او بصوب جنگ در افغانستان صحبتی داشتم و در اینجا لازم می بینم که به ارتباط متن گفتگو های مان کمی مکث نمایم و به توضیح و تصحیح صحبت مان پردازم:

**نا امید کننده اما خوشبینانه** ناشی از سه محدودیت جاسازی شده سربازان ایالات متحده امریکا در افغانستان است؛ تصویری را که شما در این مورد تلویز مینماید بطور قابل توجیهی یکی از زبانه ؛ فساد و سرخوردگی میباشد و با در نظر داشت این برهان و دلیل شما برای خواننده گان که آنها با کتاب شما آشنا یی کامل ندارند آیا شما میخواهید که منبع عنوان کتاب خود را به اشتراک آنها بگذارید؟ و بخصوص منبع خوشبینی بیش از حد خود را با وجودیکه از آن ارزیابی مخوف و ترسناک صورت گرفته است.

بهر صورت بیابید که راه خود را از طریق قسمت نا امید کننده به بخش خوشبینانه کوتاه نمایم و یا خود را زودتر به بخش خوشبینانه برسانیم.

افزون به کتاب نا امید کننده اما خوشبینانه کتاب دوم من در مورد جنگ در افغانستان است، کتاب اول من تحت عنوان تمویل دشمن است و در آن توضیح شده است که چگونه و یا از کدام طریق پول مالیه دهندگان مردم امریکا به جیب طالبان می ریزد- من در این مورد با سربازان ایالات متحده امریکا سرخوردم و یا با آنها به پای صحبت نشستم و آنها در آغاز صحبت خود بمن گفتند که ما (منظور از دولت ایالات متحده امریکا است)

اساساً هر دو طرف درگیر جنگ را در افغانستان از نظر مالی کمک مینمایم تا جاییکه ضد شورش (countersurgency) بیشتر ملوث و آلوده و ناکارآمد هستند و آن اینطور که هرکس بخاطر دریافت پول ما به جنگ می پردازد و یا با بدست آوردن پول ما رو به جنگ می آورند- ما خود سوار بر وسایل نقلیه ای زره وی با داشتن ماشیندار و تفنگ های اتومات در اطراف طالبان با خاطر جمعی در حرکت و درگشت زنی می باشیم و سربازان ما چنین می اندیشند و یا میگویند که این ما هستیم که هر دو طرف درگیر در جنگ افغانستان را کمک مالی مینمایم .

نویسنده کتاب جنگ در افغانستان اضافه نموده به حکایه یک صحبت خود چنین می پردازد: یکی از افسران واقعاً ذکی و باهوش در یکی از روزها در ولایت لغمان که او در یک پایگاه عملیاتی در طول شب آمده نبرد بود با من در بیرون از پایگاه که با هم ایستاده بودیم به صحبت پرداخت و او که در عین زمان یک کار آگاه در مورد دادوستد مواد مخدره در لاس وگاس ایالات متحده امریکا نیز بوده در آغاز صحبت خود بمن گفت: این جنگ درست و همه جا نبه یک جنگ مافیا است و همانند و همسان لاس وگاس یعنی جنگ مطلق که هرکس در پی بدست آوردن پول در تلاش است .

من در هنگام صحبت با آن افسر با هوش بسا چیزها و بسا اطلاعات جدید را بدست آوردم از اینکه چگونه پول ما به جیب طالبان سرازیر میشود و یا چگونه طالبان را از نظر مالی کمک مینمایم من صدها مصاحبه با همه سربازان امنیتی در روی زمین؛ با افسران و جنرالان عالی رتبه؛ با سفرا و با کانگرس مینها نموده ام و من از همچو مصاحبه ها چنین درک نمودم که در اینجا یک شبکه ای سمی و زهری وجود دارد یعنی شبکه باروابط نزدیک زنجیری بین امریکایی های مغرور و جاه طلب و از خود راضی و امریکایی های که از طریق توسعه نظامی و یا منسوبین شرکت های صنعت سلاح سازی یا مجتمع صنایع سلاح و مهمات جنگی همه و همه به خاطر بدست آوردن پول در این شبکه شامل هستند و در عین زمان این شبکه فاسد در داخل افغانستان با اشخاص فاسد و حلقهات سود جو و طالبان در ارتباط تنگاتنگ میباشند - این آن همه اطلاعاتی بود که سربازان امریکایی به اختیار من گذاشتند و من اکنون چنین می اندیشم که این جنگ یعنی جنگ در افغانستان یک جنگ کاملاً عیار است که همه در پی بدست آوردن پول دستی بدست هم داده اند هرکس؛ اما به به استثنای ما لیه دهندگان امریکا و مردم افغانستان .

من تا این نقطه یکجا با اعتراف میخوام بیشتر تلاش بخرچ دهم تا ملاحظه نمایم که این خوشبینی از کجا در می آید و یا منبع آن در کجا است؟  
خوب من در کتاب تا لیف شده اولی ام تحت عنوان تمویل دشمنان آنرا تا حدی بیان نمودم اما اکنون میخوام که این داستان را کمی بیشتر بیان نمایم و آن اینکه من در آن زمانیکه در حال نوشتن این کتاب بودم بجا است تا از یک چیزی بسیار موضوع

بحث برانگیزی پرده بردارم و آن اینکه ما جنگ را از دست دادیم و ما جنگ را از دست دادیم زیرا که ما خود دشمن خود بودیم و یا هنوز هم هستیم ؛ واقیعت چنین است که هزینه ها و مصارف این هردو جنگ بعد از رخداد (9/11) تقریباً در حدود پنج تریلیون دالر تخمین زده شده است در حالیکه با وجود این مصارف گزاف و سرسام آور با زهم نتوانستیم که به اهداف استراتژیکی ؛ دیپلوما تیکی و نظامی خود نایل آیم یعنی از هر جهت در این راستا مواجه به شکست شدیم .

بعد از نوشتن کتاب اولی ام در من یک انگیزه و یا یک تکانه ای بوجو آمد و این تکانه مرا واداشت تا تصمیم بگیرم که برای بار دوم راه سفر را به افغانستان در پیش بگیرم و با گذشت از راهای صعب العبور خود را به صحنه ای جنگ برسانم و آنچه را که قبلاً به ارتباط جنگ و جدال این جنگ ناتمام نیاموخته بودم دوباره بیاموزم و یا خود را از تمام عوامل زیدخل این جنگ با خبر سازم ، این کاملاً درست است که مردم میدانند که تا هنوز همه چیزها کاملاً درست و روبراه نیست لذا من به افغانستان رفتم تا چیزی در اینمورد بدست آورم ولی وقتی به آنجا رسیدم دیدم که همه چیز تغییر کرده بود یعنی که پاسخ سوال منفی بود و نتوانستم که درمورد جواب درست بدست آورم لذا از صحنه ای جنگ دوباره به کابل رو آوردم و من با چشمان سرم ملاحظه کردم که چگونه ضد شورش و یا این جنگجویان گوریلی به تشدید جنگ ادامه میدهند بنا بر این تصمیم گرفتم که تا اطلاعات تازه از رویدادها بدست آورم - در قدم نخست دریافتم که بسیاری از برنامه های توسعوی ما در افغانستان چندان دستاوردی نداشت و به نزد مردم چندان معنی و مفهومی هم نداشت بلکه این برنامه های توسعوی محضاً محصول تلاش های مقامات امریکا بقسم یک شبیح از فشار بالای شرکت های مالیه دهنده ای بود که کمتر مالیه می پرداختند که باز هم یک دستاورد مثبت ناچیز میتواند شمرده شود بهر صورت من بخاطر جمع اوری اطلاعات تازه به اطراف کابل به رفت و آمد آغاز کردم و با تعداد زیادی از مردم و از جمله با مسولین سازمانهای که دارای تجارب هنگفت از مدت های قبل بودند به گفتگو و مصاحبه ها پرداختم تا اگر بتوانم اطلاعاتی چندی بدست آورم .

بلی من در حوایی و در محیط دور و نزدیک کابل گروههای از مردم و شخصیت ها و مسولین سازمانهای کاری و فعالان مناسبت و شایسته ای را دریافتم و با آنها از نزدیک مصاحبه نمودم و معلومات سودمند و درد بخور را از آنها بویژه در ارتباط فرهنگ توانا و انعطاف پذیر و در مورد شعر و ادبیات و هنر و موسیقی ..... جامعه افغانی بدست آوردم ؛ من با آنها با برخورد خوشبینانه آغاز به مصاحبه و گفتگو کردم و با بدست آوردن معلومات و اطلاعات موثق چنین درک کردم که افغانها در بخش فرهنگ و هنر کارهای بس سترگ و فوق العاده را انجام داده اند و هنوز که هنوز است به انجام همچو فعالیت های فرهنگی فوق العاده پیوسته اشتغال دارند و برای من این تصور رخ داد که انواع خاصی از کمک های ثابت و پایدار که به افغانها از طرف نهادها و موسسات مختلف صورت میگیرد آنها

ظرفیت بکار برد همچو کمک ها را دارند که بالاثر آن جامعه خود را به جهتی سوق دهند که برای آنها مفهوم و معنی داشته باشد و در آن احساس راحت و خوشی را بخود راه دهند .

من فکر میکنم دلیل دیگری برای خوشبینی که یافتیم اینست که قاطبه مردم امریکا از تدوام این جنگ بیهوده و پایان نیافتنه بیشتر خسته و دلگیر شده اند تا جاییکه کنگره ایالات متحده امریکا نیز از تدوام این جنگ ، خستگی و دلهره گی مردم امریکا را بخوبی درک و احساس نموده اند ؛ چنانچه یک کنگرس مین (نماینده مردم امریکا در کنگره) بمن چنین افاده نمود: «خوب ؛ گاهی اوقات کنگره به انجام کار درست احساس شرمندگی میکند» . لذا من اکنون میتوانم به ملاحظه کنیم و یا با چشمان باز خود بنگرم که اجماع در حال ظهور در ضدیت علیه تدوام این جنگ داخل روند رشد خود شده است و یا من همچنین میتوانم ظهور رهبرد سیاست خارجی عملگرایانه ای را که آغاز به تقابل علیه برخی از حامیان از استراتژی نظامی بین المللی پس از جنگ سرد است ملاحظه نمایم . ولی رویهمرفته من تا حدی در مورد دستاورد از ادامه این جنگ که در افغانستان براه انداخته شده است نا امید و مایوسم و من با احتیاط خوشبینانه در انتظار یک تغییر مثبت در افغانستان میباشم .

ما در این آواخر به تازه گی چنین میشنویم که ریس جمهور دونالد ترومپ بطور جدی به تشدید دوباره مداخله ایالات متحده امریکا در افغانستان بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا دست بکار شده است ؛ حالانکه او به ادرس افغانستان در کارهای روتین روزمره خود حرفی بزبان نیاورده و یا به ارتباط اوضاع موجود افغانستان مشخصاً کدام اشاره ای هم نه نموده است- من امروز از سه انتخابات عمومی سپری شده ریاست جمهوری امریکا سخن میزنم و یا آن انتخابات را مورد بحث قرار میدهم که در آن افغانستان به معنی واقعی کلمه محضاً یک با رذکر شده است که این خود کدام یک بحث اساسی و بویژه ای در مورد افغانستان نمیتواند شمرده شود بلکه صرف یک اشاره به گذشت و سپری شدن این جنگ شانزده ساله است اما با توجه از آنچه که ما از دولت دونالد ترومپ میدانیم و یا احساس می نمایم چنین است و آن اینکه آیا شما فکر میکنید که ازدیاد و یا افزایش پتانسیل جدید در افغانستان توسط اداره دونالد ترومپ احتمال دارد ؟ و یا آیا شما تصور آن را دارید که این افزایش نیروهای جنگی امریکا در افغانستان آنچه که اداره دونالد ترومپ به آن ارجحیت میدهد اقدام واقعی است و یا یک اقدام الزامی و اجتناب ناپذیر ؟

در دوران انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا جنگ افغانستان فراموش شده بود و البته که این اولین انتخابات نبود که افغانستان فراموش شده بود بلکه در انتخابات سال (2012) نیز جنگ و معضله مزمن افغانستان بکلی به فراموشی سپرده شده بود و هرگز در مورد آن کدام نظر سنجی نیز صورت نگرفته بود و یا اصلاً هیچ کسی موضوع افغانستان

را برخ نمی کشید و اگر احیاناً فرصتی به نظر سنجی هم داده میشد شاید کسی در مورد آن اظهار نظر نمی کرد .

تنها این کس جنرال نیکلسون فرمانده نیروهای ایالات متحده امریکا در افغانستان بود که معضله کنونی افغانستان را به مقامات ذیصلاح در پنتاگون یادآوری کرد و از مقامات مسؤل تقاضای اعزام چند هزار سرباز امریکایی را به افغانستان پیشکش نمود که همچو تقاضا خود آغاز یک قمار روشن از تلاش های شدید پنتاگون بخاطر متقاعد ساختن رییس جمهور دونالد ترومپ میتواند شمرده شود تا که او را وادار سازند که در افغانستان به تشدید دوباره دخالت پردازد - بعضی از افراد در این مورد خنده کنان چنین میگویند

### **« ما در افغانستان شانزده سال جنگ نداشتیم بلکه ما در آن کشور (16) بار جنگ**

**در یک سال داشتیم** » دلیل اش اینست که شما با هر چرخش جدید آید و یا (نظر خوب) را از آن خود نموده اید و یا برگزیده اید که با در نظر داشت این اصل شما در چهار چرخش قبلی با داشتن یک (آید خوب) نیز مواجهه به شکست شده اید - من اکنون فکر میکنم که ما به ارتباط جنگ در افغانستان در حال اجتناب ناپذیری قرار داریم یا که ما واقعاً از یک دولت بسیار ناکار آمد نمایندگی و یا حمایت میکنیم و دل خود را به این خوش نموده ایم که دولت در کابل سقوط نمیکند بلکه به وجود خود تا مدت های زیاد باقی می ماند .

همچو دلخوشی ما بدان میماند که ماهمگی در انتظار تصاویر نشست هلیکوپتر برداشت مردم از سفارت امریکا در سیگون با شیم ، اما در اینجا در این مورد سوالی پیش می آید و آن اینکه اگر کابل کاملاً در تحت محاصره قرار گیرد آیا ما در سفارت خود در کابل برای فرود آمدن هلیکوپتر در بام سفارت جای فرود آمدن را داریم ؟ چونکه وقتی کابل در محاصره کامل قرار گیرد راه فرار از مرکز به بیرون از کابل به نسبت یورش شورشیان بخاطر در تحت کنترل در آوردن کابل (پای تخت) غیر ممکن میگردد و به اینصورت تمام راه ها چه در شرق و غرب و جنوب تحت کنترل شورشیان قرار میگردد و به این ترتیب نظم و ثبات در کابل بکلی برهم میخورد و از هم می پاشد .

سوال حتمی در اینجا اینست که آیا تلاش های ما در مورد حل پرابلم افغانستان مرتبط و مناسب است ؟ و یا آیا سعی و تلاش ما بیشتر مهم و با اهمیت است ؟ و آیا اگر پنتاگون چنین ادعا مینماید که او با فرستادن چند هزار سرباز تازه دم به افغانستان در پی تغییر مد و جذب جنگ است لهذا با فرستادن (2000) سرباز اضافی به افغانستان چگونه خواهد توانست که مد و جذب جنگ را تغییر دهد در صورتیکه با داشتن (یکصد هزار) سرباز خود در مدت کم و بیش چهارده سال نتوانست مد و جذب جنگ را در افغانستان دگرگون سازد ؟ آنچه که به نظر من مهم و قابل یادآوری است اینست که با دید به یاد داشته باشیم که حملات طالبان از سال (2003) به اینسو دمراتب بیشتر شده است یعنی که طالبان بخش های بیشتر از قلمرو افغانستان را در تحت تصرف خود در آورده اند من فکر

میکنم که طالبان با یک برآورد تخمینی محافظه کارانه در حدود نصف از قلمرو افغانستان را در تحت کنترل خود دارند چنانچه در اینمورد یک تحلیلگر آگاه و با معلومات بمن گفت: که طالبان در حدود (90) فیصد از محلات دوردست و اولسوالی ها را همین اکنون در تصرف خود دارند - از مدت های طولانی این یک مثل از نیروهای بویژه است که میگویند: « اگر یک بغاوت و یا یک شورش معروض به انقراض نگردد آن شورش خود برنده است » ؛ اینکه مقامات دولت ایالات متحده امریکا اکنون در تلاش اند و چنین میگویند که ما در افغانستان به یک بن بست مواجه هستیم - بصراحت باید گفت: که این بن بست نیست بلکه صریحاً یک باخت است .

قابل تذکر میدانم و آن اینکه هزینه ای را که ما در افغانستان مصرف کردیم به نسبت آن مبالغ پولی که بخاطر زدودن انفلاسیون در پلان مارشال در اروپا مصرف نموده بودیم بیشتر و مبلغ قابل ملاحظه مییابد ما میدانیم که افغانستان در حدود (30) میلیون جمعیت دارد و عاید سرانه در طی یک سال (400) دالر برآورد شده است و اینرا نیز میدانیم که وقتیکه ما بالای افغانستان حمله و یورش نمودیم این کشور بسیا فقیر و نیاز به کمک های اقتصادی از کشورهای دیگر داشت یعنی در یک مورد سبد اقتصادی (basket case) آن خالی بود یعنی که این کشور در پایان ترین صنعت از توسعه انسانی قرار داشت و شش نوزده سال بعد از طرح سرمایه گذاری نوع مارشال که در این کشور براه انداخته شد تا هنوز که هنوز است هر بخش و هر سکتور این کشور از نظر توسعه در پایان ترین نقطه قرار دارد یعنی که همه پول ها بدون کدام دستاورد قابل ملاحظه به هدر رفت . من فکر میکنم که مابه سمت یک اقتصادی بزرگ تلوتلو (سکندری) و نااستوار و متزلزل به پیش میرویم (اغراق در تعصب مصارف) که چنین هشدار میدهد و آن اینکه هزینه ها که سرمایه گذاری شده نباید ممد و یا بخشی از بحث برای اقدامات آینده باشد - رییس جمهور دونالد ترومپ یک مرد کسب و کار و یا یک تاجر است او تا حال چهار مراتب اعلام افلاس نموده است او کاملاً می فهمد که چگونه تلفات و ضایعات را کاهش دهد - شاید که بهترین استدلال ما نیز همین خوشبآوری باشد یعنی بیشتر پول مصرف کردن بخاطر جلوگیری از زیاد مصرف کردن .

----- **با تقدیم احترامات «2017-11003»**